

پرتال جامع علوم انسانی

# نقد و بررسی کتاب

- نگاهی به مجموعه اشعار پروانه فروهر / سید محمد علی شهرستانی
- یادداشتی بر مجموعه اشعار مهرداد قاسمفر / فرخ تمیم

## نگاهی به سروده‌های پروانه فروهر

گاهی هم راستی راستی کارهای خوبی از آقای دهباشی سر می‌زند، اگر چه هیچ‌گاه قصد بدی هم نداشته است، و انصافاً... نباید اهتمام ایشان را در ویرایش و چاپ سفرنامه‌های حاج سیاح و مظفرالدین شاه و سردبیری کلک و بخارا و انتشار یادنامه‌های مفید و معتبر از یاد برد. از کارهای خوب علی دهباشی این دفعه دو کار را با هم دیدم: یکی خرنامه منسوب به محمد حسن خان اعتماد السلطنه و دیگر گزیده‌ی شعرهای پروانه فروهر با عنوان «شاید یک روز». فعلاً با آن اولی کار ندارم و فقط در مورد این دومی چند سطری، آن هم بر حسب وظیفه‌ی اخلاقی و ملی قلمی می‌کنم.

من با فروهرها خشر و نشری نداشتم، اما داریوش فروهر را به سبب سوابق سیاسی‌اش خوب می‌شناختم. طبیعی است که این آشنایی یک طرفه بود. روز جمعه ۲۹ اردیبهشت هفتاد و چهار، سال روز تولد مرحوم دکتر محمد مصدق، جمعیت نسبتاً انبوهی در احمدآباد گرد آمده بود. زیر تیغ آفتاب خانمی بر عتبه‌ی در یکی از اطاقها، پشت میکروفون، ایستاد و به قرائت خطابه‌ی مفصلی پرداخت. موضوع و محتوای خطابه شرح زندگی و مبارزات دکتر مصدق بود. صادقانه و فصیح نوشته شده بود، و انصافاً آن خانم هم به خوبی از عهده‌ی قرائت متن برآمد. کلمات را با صلابت ادا می‌کرد. پُرشور و بی‌غلط می‌خواند، کاری که انتظارش را نداشتم؛ پرسیدم: این خانم کیست؟ گفتند: خانم اسکندری است، همسر داریوش فروهر، و باز هم طبیعی

# شاید یک روز



با پانداشتهای از: میهمین بهنایی - پرستو فروهر و علی بهاشی

۲۵۷

است که دیگر او را ندیدم تا خبر آن فاجعه را شنیدم.

آن روز باور نداشتم که آن مقاله را خود آن خانم نوشته باشد، ولی بعدها که شنیدم تحصیلات عالی داشته و وکیل دعاوی بوده است، و اکنون که کتاب شعر او را پیش رو دارم تردید ندارم که آن مقاله نیز محصول ذهن و نگارش خودش بوده است نه کار مشاوران و دوستان و معاشران، یا همسرش، چون این خانم قطعاً بیش از آن اطرافیان با فرهنگ و ادب و کاغذ و قلم آشنا بوده است، و حیف... دور بینگی در دست داشتم، از دور عکسی گرفتم که پروانه خانم در آن مثل نقطه‌ای به نظر می‌رسد.

اکنون که کتاب شعر او را پیش رو دارم و با بیش از دوست صفحه شعر میهنی رو به رو شده‌ام و از زبان زنی ایرانی در دهه‌ی هفتاد می‌خوانم:

«کنار این همه ویران،

برای این همه درد،

نمی‌شود که پریشان نبود و گریه نکرد.»<sup>۱</sup>

دیگر بسیار طبیعی می‌بینم اگر آن مقاله به قلم این شاعر بوده باشد. خصوصاً که دخترش،

پرستو، توضیح داده است این دویست و بیست و چند صفحه در برگیرنده‌ی همه‌ی شعرهای او نیست و احتمال دارد، بعد از باز پس‌گیری نوشته‌ها و اوراقی که در تجسس‌های مختلف از خانه‌شان برده شده‌اند، بتواند مجموعه‌ی کاملی از شعرهای مادرش را فراهم آورد.

بله، بسیار طبیعی است که آن مقاله‌ی فصیح و طولانی به قلم همین زنی باشد که در ترغیب مبارزان میهنی، و شاید همسرش، به نبرد با دشمن، «کاوه» یا کاوه‌های زمان خود را مخاطب قرار داده و مرگ در کنار پرچم داران مبارزات را مرگی دل‌پذیر و شیرین توصیف کرده است:

«کاوه‌ی من! درفشی برافراز

همچو تُنْدَرُ بِنسوزان، برانداز

در کنار تو یاران دیرین

گر بمیرند مرگی است شیرین»<sup>۱</sup>

در ۱۳۵۹، اوایل جنگ تحمیلی، در شعری که به «رزمندگان میهنی» تقدیم کرده است می‌گوید:

«تا آسمان به پاست

تا ماه می درخشد و خورشید جان فزاست

ایران من به جاست»<sup>۲</sup>

و با پیش‌بینی منطقی و آگاهانه‌ای در دهه‌ی هفتاد، شاید کمی قبل از تکه پاره شدنشان به دست جنایتکاران، دلیرانه می‌سراید:

«در سر قاتلان سبزه و گل

پهوس قتل‌عام جنگل‌هاست

غُرُشِ موج‌ها سراسیمه

بوی طوفانی خطر پیدااست.

آی دریادلان! کجا هستید؟

تبر کینه غرقه در خون است.

اسب ستم می‌زند به بوی خطر

جاده از خون عشق گلگون است»<sup>۳</sup>

خانم سیمین بهبهانی، پرستو فروهر و علی دهباشی، هر کدام، مقدمه‌ای کوتاه بر این دفتر

۲- همان، صفحه ۱۷.

۱- همان کتاب، صفحه ۲۵.

۳- همان، صفحه ۲۰۵.



● پروانه فروهر با فرزندش آرش در یکی از تظاهرات ضد استبدادی قبل از انقلاب

۲۵۹

نگاشته‌اند. خانم بهبهانی مطلبش را این‌گونه آغاز کرده است: «با شعر پروانه فروهر پس از فاجعه‌ی قتلش آشنا شدم. پیش از آن می‌دانستم که شعر می‌گوید، اما هیچ‌گاه از زبان خودش نشنیده بودم. بس که فروتن بود.»<sup>۱</sup> و «وقتی از ایران می‌سرایید، انگار که نی هفت بند وجودش چنگ ناهید را به همسرایی می‌خواند. سه درونمایه اصلی شعر او عشق است و وطن‌پرستی و مبارزه در راه حق و آزادی.»<sup>۲</sup> این تحسین از زبان کسی که نقش و سهم بزرگی در ساختن بنای رفیع شعر معاصر ایران دارد بسیار قابل تأمل است.

پرستو در «یادداشت» خود می‌نویسد: «مادرم شعر می‌گفت، پرشتاب و در خلوت نایاب و کوتاه‌روزهای پُرمشغله‌اش، بر صفحه‌های یک تقویم، پشت یک اعلامیه، لا به لای یادداشت‌هایش می‌نوشت. خط سبک و رقصانش بر حاشیه‌ها روان می‌گشت و حسن لحظه‌هایش را نقشی می‌شد که گاه نیز بر همان حاشیه‌ها به فراموشی می‌سپرد.»<sup>۳</sup>

علی دهباشی نیز در مقدمه‌ی کوتاه خود با عنوان «یادباد»، در حقیقت، زندگی‌نامه‌ی کوتاهی از این شاعر مبارز، با اطلاع‌رسانی ظریف و دقیقی از مبارزات سیاسی او، ارائه کرده است. روی

۲- همان، صفحه ۱۶.

۱- همان کتاب صفحه ۱۵.

۳- همان، صفحه ۱۹.



● پروانه فروهر با دستداران حزب ملت ایران بر سر مزار شهدای سی تیر

هم رفته، تحسین و تأیید کارشناسانه‌ی آن شاعر صمیمی، توضیح ساده و بی‌ریای این دخترِ دل سوخته، معرفی مفید و متعهدانه‌ی سردبیر بخارا و از همه مهم‌تر همان «فروتنی» و بی‌ادعایی شاعری که جان در راه آرمانش نهاد و سرانجام غم‌انگیز حیاتش شعر او را خواندنی‌تر می‌کند:

«داغگاهی است دلم

می‌تیم، می‌تابم، می‌طوفم

و هنوز

چه هواها که به سر دارم

آه... ای آزادی!»<sup>۱</sup>

آن روز ناهار قیمه پلو دادند با دوغ و نان، در ظرفهای یک بار مصرف، داریوش فروهر در صف ناهار کنار من ایستاده بود. به او گفتم: غذا به اندازه‌ی کافی هست؟ گفت: پنجاه من برنج بار گذاشته‌اند، به همه می‌رسد.

اسفند هفتاد و نه.

